

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

عقب نشینی آشفته نظامیان ایالات متحده از اراضی میهن ما فکر جنگ، تسلیحات و شیوه‌های کهن مجازات برای یک جنایت برتری مالی و قدرت تسلیحاتی سبب سازگسترش جهانگشایی

خلاصه سیاست جهانی در قبال چگونگی وضعیت در افغانستان
وضعیت دشوار اقتصادی در کشور و رشد تروریسم
نیاز ایالات متحده به شرکای آسیای میانه
ترکیه بدنبال گسترش جای پا در کشور ما

ماده ۵۱ منشور سازمان ملل حاکی است که "در صورت وقوع حمله مسلحانه بیک کشور عضو سازمان ملل، تازمانی که شورای امنیت اقدامات لازم بمنظور حفظ صلح و امنیت بین المللی را بعمل آورد. هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی و خواه دستجمعی، لطمه ای وارد نخواهد کرد." این ماده از اصطلاح "حمله مسلحانه" استفاده نموده است. این امر موجب گردیده که توسل بدفاع از خود، پیش شرط داشته باشد. نکته مهم اینست کاین ماده از اصطلاح "تجاوز" استفاده نمی نماید. از جانب دیگر، در حقوق بین الدول، تعریف دقیق و روشنی از پدیده تجاوز نداریم و فقط در قطعنامه ۳۳۱۴ که مجمع عمومی در سال ۱۹۷۴ صادر کرده است، تعریفی از تجاوز بیچشم می خورد. همچنین این قطعنامه متذکر می شود که شورای امنیت اگر مایل باشد و مصلحت بداند، می تواند در آینده از این تعریف برای موارد مختلف استفاده نماید. این موضوع نشان می دهد که حتی خود مجمع هم معتقد است کاین تعریف تنها توصیه ایست برای شورای امنیت و شورای امنیت این آزادی را دارد که قطعنامه را کنار بگذارد و خود بنحو دیگری عمل کند. این قطعنامه ابزاریست برای تعریف تجاوز، بدون اینکه تعهدی برای شورای امنیت داشته باشد. علاوه بر این، در حقوق بین الملل، جنگ میان دو یا چند دولت رخ می دهد و استفاده ایالات متحده از واژه "جنگ" در این مورد نامگذاری نا درستی بوده است. در حقوق بین الملل، عمل یک شخص یا موجودیت خصوصی، قابل انتساب بدولت نمی باشد. رفتار فرد یا گروهی از افراد در صورتی عمل یک دولت تلقی میگردد که فرد یا گروه در حقیقت در ارتکاب عمل بدستور یا تحت هدایت و یا نظارت آن دولت عمل نموده باشد.

در آغاز بحث حاضر، مسأله را با این پرسش بایست آغاز نمود که آیا می توان چگونگی آغاز و سیر درگیری های مسلحانه کشور را بمثابة درسی برای سیاستمداران محسوب نمود؟ در محافل بین المللی این مهم نیست که در ایالات متحده در مورد جنگ بیست ساله امریکاییها در کشور ما به چه نحوه و معیاری اغراق نمودند. اما نباید این واقعیت آشکار را فراموش نمود که جنگ و درگیری های مسلحانه آنها در سرزمین و اراضی میهن عزیز ما واقعن با شکست مواجه گردیده، اهداف تعیین شده در سال ۲۰۰۱ محقق نشده و برنامه جنگی آنها علیه "طالب"ها و "داعش" نیز به شکست انجامید. ولی بتدریج، اولی ها، دومی ها را در هم خواهند شکست. ولی بمنظور دستیابی به هدف یادشده، زمان و موقعیت مناسب سیاسی لازمی بنظر میرسد. در وضعیت و شرایط حاضر، این نیاز احساس می گردد تا بمنظور جلب افکار جهانی بگونه عملی تحرکات مشهودی انجام داده و عملن باثبات رسانند ک آنها بدون قتل عام، کشور را از وجود سرسپردگان امریکایی پاکسازی می نمایند. بر بنیاد اظهارات محکمه، آنها بشیوه های متمدانه ای بقدرت رسیده و مخالفان را نیز متقاعد نخواهد نمود که بمنظور بحث در مورد اهداف امارت اسلامی بر میز مذاکره حاضر گردند. اما در سراسر جهان، درباره وضع کنونی کشور ما بحثهایی سازماندهی گردیده و نقطه نظرهای گونه گونه و مختلفی در مورد مطرح بحث قرار میگردد. "طالب"ها

درداخل کشور، نیز یک بحث افغانی را بمنظور تعیین و مشخص ساختن مرزهای شرعی در قوانین، بویژه در مورد حقوق و آزادی های زنان کشور براه انداخته اند. در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، دول کشورهای همجوار افغانستان، بگونه واضیح خواهان مذاکره و گفتگوبا "طالب"ها بوده وهمچنان، مذاکرات اینچنینی در برخی از کشورهای همجوار ما صورت عملی بخود گرفته است. بخاطر باید داشت که "طالب"ها بدلیل ویژگی های آموزش تعلیمات دینی ومؤلفه های ایدئولوژی ناسیونالیستی شان، هیچگاهی در مورد برنامه های گسترش ووسعت تأثیرگذاری شان بخارج از قلمرو اراضی افغانستان سخنی بر زبان نیآورده واز سال ۱۳۹۲ بدینسو در مورد عدم انجام عملکردهای تروریستی فرامرزی سعی بخرچ می دهند. بدینترتیب کشورهای آسیای مرکز ی با موجودیت چنین وضعیتی، پراحتی بسر میبرند. تاکنون دیده نشده است کآنها از رادیکال ها وبنیادگراهای مذهبی در قلمرو و اراضی کشورهای پسا شوروی حمایت و پشتیبانی نموده باشند که چنین وضعیتی بخودی خود، زمینه های احترام بخش سکولار جامعه افغانی را بیار آورده است. همچنان نباید فراموش نمود که تصویر یک رادیکال مذهبی مربوط بسال ۱۳۷۴ بسرعت در حال ناپدید شدن بوده و "طالب"ها هم با اطمینان در درگیری های مسلحانه و بویژه در عرصه تبلیغات، چه در داخل وچه در خارج از اراضی کشور، دست بالایی خواهند داشت. تلاش بمنظور درک این واقعیت از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد که چگونه گروه های مسلح ناهمگون با سطح نازل و حداقل فناوری، اما با موجودیت و داشتن حداکثر انگیزه، قادر شدند تا قدرت نمبر انظامی جهان را بزناور آورند. آنها با رقیبی مواجه بودند که از مجهزترین ارتش های مسلح و پیشرفته ترین تسلیحات و فناوری های مدرن برخوردار بوده ودر عراق، کویت و یوگوسلاویا وبا پوشش کامل عملیات سریع زمینی و با برتری کامل هوایی، پیروزی های چشمگیری بدست آورده و قادر شده بودند تا بلگراد را از نقطه نظر سیاسی شکست داده، با استفاده از حملات هوایی، موفقیت هایی را نصیب گردیده وکوسوو را از آن مجزا نمایند.

بر بنیاد گزارش های بنشر رسیده در وسایل اطلاعات همگانی ایالات متحده، دونالد ترامپ، آمر قبلی اداره واشنگتن اعلام نمود که کشورش بمتابه بازنده ها، سرزمین و اراضی افغانستان را ترک نمود. نامبرده، موضعگیری و نحوه عملکرد جو بایدن در مورد فراخواندن نظامیان کشورش از افغانستان را مورد انتقاد قرار داده و در مورد حمله و تهاجم احتمالی چین بر تایوان نیز یادآور شده افزود که رئیس جمهوری چین معتقد است که ایالات متحده با هزینه نمودن ۸۵ میلیون دلار و بجامانند کشته های بسیاری، بلاخره سرزمین و اراضی افغانستان را با عدم موفقیت و نبود پیروزی ترک نمود. ترامپ بگونه مکرر، پالیسی جو بایدن در مورد بحران کشور ما را نکوهش نمود.

همچنان، گزارش هایی بازگویی این حقیقت می باشند که ایالات متحده بتعداد ۷۸ هزار تن از شهروندان افغان را که با آنها همکاری بودند، همه ی آنها را در افغانستان بحال خود رها نموده است. بر بنیاد اعداد و ارقام ارائه شده توسط "انجمن متحدین جنگ"، ایالات متحده در حدود ۳ درصد از همکاران افغانش را در حالی از کشور تخلیه نموده که متقاضیان دریافت ویزه مهاجرت در حدود ۷۸ هزار تن تخمین می گردند. همچنان در گزارش از وضعیت ناامید کننده عده یاد شده نیز تذکر بعمل آمده است.

باستناد گزارش های منابع خبر رسانی، از زمان فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان در امتداد ماه اسد سالروان، مطابق محاسبه های موجود، هزاران تن از متقاضیان یاد شده در روزهای پرهرج و مرج حضور ایالات متحده، از افغانستان تخلیه گردیدند. اما قابل یادآوری پنداشته می شود که بتعداد ۸۳ هزار تن از آنها خواهان دریافت ویزه و ویژه مهاجرت می باشند.

همچنان گزارش هایی که در نتیجه مصاحبه با ۴۰۰۰ تن از متقاضیان دریافت ویزه مهاجرت بنشر رسیده، واضح گردیده کآنها با محرومیت های ایجاد شده از جانب "طالب"ها مواجه گردیده اند.

در حدود ۳۰ درصد از متقاضیان یاد شده اظهار نمودند که در امتداد شش ماه پسین، بویژه پس از فراخواندن نظامیان امریکایی بکشورشان، آنها هرکدام، برای مدت زمان معینی بازداشت گردیده وبتعداد ۵۲ درصد از آنها متذکر گردیدند که مورد بازجویی و تحقیق نیز قرار گرفتند.

همچنان در گزارش یادآوری بعمل آمده که ۸۸ درصد از شهروندان یاد شده ما بیکار بوده و ۹۴ درصد آنها نیز از معضلات و مشکلات اقتصادی شاکی بودند. بیشتر از ۷۰ درصد آنها اظهار نمودند که روزانه با مشکل گر سنگی نیز دست و گریبان می باشند، در حدود ۲۰ درصد هم اظهار نمودند که وضعیت اینچنینی، دهها مراتبه

در ماه پسین اتفاق افتاده است.

اما برخی از مسؤلان امور در داخل ایالات متحده متذکر می گردند که سایر دول غربی قادر گردیده و توانستند تا همکاران افغان شان را بدون اندکترین ضایعه ای از افغانستان تخلیه نمایند، اما چرا مقام های مسؤل امریکا بی به چنین امری مبادرت نورزیدند؟

اندکی برگردیم به پس منظر وقایع اتفاقیه درکشور و آن اینکه با برپایی "جنگ شبکه ای"، مخالفان مسلح، تعداد بیشماری از نیروهای پراکنده را بمتابۀ نیروهای گوریلابی در سراسر کشور گرد هم آورده و پس از آن بکشاندن ایالات متحده به شکار ناموفق گریه در اطاق تاریک مبادرت ورزیدند. اما نباید فراموش خاطر ما شود که تصویر یک رادیکال اسلامی دوران سال ۱۳۷۴ بسرعت در حال ناپدید شدن می باشد. "طالب" ها با اطمینان کامل در حال پیروز شدن در یک جنگ اطلاعاتی - تبلیغاتی دیگری هم در داخل قلمرو کشور و هم در محیط بیرون از آن می باشند.

در مورد درس های نظامی باید افزود که گروهایی از افراد و جنگجویان ناهمگون با سطح بسیار نازل فنآوری (اما با انگیزه حداکثر) قادر شدند تا قدرت برتر نظامی جهان را بزانو در آورند. در این مورد قابل یاددهانی پنداشته می شود که یکی از جمله عوامل فوق، شناخت "طالب" ها از این واقعیت بود ک آنها با کی ها مواجه بوده، در امتداد درگیری های قبلی در کشور آبدیده شده و شیوه ها و فنون جنگی را عملن فرا گرفتند.

همچنان نباید فراموش نمود که از دست دادن فردی از جنگجویان مسلح و یا از میان رفتن سخنگوی آنها، بر توانایی های رزمی آنها اصلن تأثیر آنچنانی بجا نمی گذاشت، چه آنها عمدتن هیچگونه ارتباطی با مرکز ندا شتند، بلکه صرفن در محل و منطقه منحصربفردی بانجام فعالیت پرداخته و توسط اهالی محل نیز مورد حمایت و پشتیبانی قرار می گرفتند، جایی که منبعی بمنظور دریافت دساتیر وجود نداشت، ارتباطات آنها از طریق یک شبکه گسترده قبیلوی انجام می پذیرفت.

"طالب" ها هیچگاهی از انواع مختلف سلاح های پیچیده و سنگین و یا وسایل ارتباطی مدرن استفاده ننموده اند. استفاده و بکارگیری از حیواناتی چون مرکب، شتر، قاطر، اسب های کوچک، گاری های دهقانی پوشیده، اینهمه در مجموع پارک سیار "طالب" ها را که بگونه همیشگی در کوه ها بسر می بردند، تشکیل می داد.

باید متذکر گردید که نحوه و شیوه پیشبرد و تداوم درگیری های مسلحانه در کشور، بویژه پس از ظهور و پیدایش "داعش"، دستخوش تغییراتی گردید که بانمونه برداری از برنامه های عراقی، سوار بر وسایل نقلیه و مسلح با اسلحه سبک و سنگین و کامیون های مجهز با موشک های هدایت نشده و غیره نیز وارد عرصه درگیری های مسلحانه گردیدند. اما بکارگیری و استفاده از تانک ها و وسایل زرهی در مناطق و محلات کوهستان نی دشوارگذار از مؤثریت آنچنانی برخوردار نبوده بلکه بیشتر بمنظور اهداف تبلیغاتی، از کاربرد بیشتری برخوردار بود.

به محض اینکه بازار جهانی با وسایل جدیدتری آشنا شد، "طالب" ها نخستین کسانی بودند که در امر بکارگیری آنها همت گماشته و با آزمایش و انفجار صدها بمب دست ساز در دامنه های کوه های کشور از کارایی آنها مطمئن شدند. اما فرماندهان محلی، معضلات و مشکلات بوجود آمده را بگونه فوری حل و فصل نموده، "خدمه های میدانی پهبادهای" را که بر موترسایکل ها و دیگر وسایل نقلیه جابجا شده و تا حد امکان با اهداف مورد نظر نزدیک می شدند، ایجاد نمودند، عملیات یاد شده، در مجموع بیش از ۵ - ۷ دقیقه بطول نمی انجامید. تاکتیک های یاد شده، بگونه مشخصی، امریکاییها را بداخل پایگاه های شان محصور نموده و در مقابل، "طالب" ها بگونه دوامداری به حملات شان بر پوسته ها و مراکز امنیتی قوهای نظامی دولتی تداوم بخشیده و بگونه تدریجی، یکی پی دیگر و بدون اندکترین مقاومتی، باشغال و تصرف برخی از ولایت های کشور مبادرت ورزیدند.

در نهایت امر بمتابۀ نتیجه گیری، برخی از اشتباهات پنتاگون و کاخ سپید را بایست ذیلن بر شمرد: نخستین مورد را می توان بی اعتنایی کامل به تجربه اتحاد شوروی پنداشت. امریکایی ها چنین محاسبه نمودند که در گام نخست باجرای وسیع و همه جانبه عملیات محاروبوی مبادرت ورزیده و بگونه عمده، مغاره های "توره بوره" را تخریب و توان نظامی "طالب" ها را محو و نابود نمایند. حملات با شدت بی سابقه ایی آغاز گردیده و اما با کشته شدن عده نهایت معدودی از مجموعه گروه های چند هزار نفری "طالب" ها انجام پذیرفت. کارشناسان پنتاگون و مجموعه های اطلاعاتی، ابتدا نظریات و پیشنهادهایی بمنظور ارزیابی درستی از توانایی

های رزمی قوت‌های مسلح نوپای کشور ارائه نمودند. آنها حتا گروه ویژه سیگار را بمنظور بررسی چگونگی برنامه های نظامی و جنگی افغانستان و بازسازی کشور نیز تشکیل دادند.

آنها همچنان خاطر نشان نموده افزودند که نظامیان امریکایی پس از ختم مرحله نخست عملیات، نباید قوت های اصلی و عمده را با الگو برداری از اتحاد شوروی خارج نمایند، بلکه بیش از هر زمان دیگری در امر جلب و فاداری گروه های بزرگ قومی - قبیله‌ای و با برنامه های اجتماعی و طرح های بمنظور تشکل و از قوه بفعل مبدل نمودن ایجاد "دفاع خودی" نیروها، اقدامات عملی و مؤثری انجام دهند. آنها همچنان خاطر نشان نمودند که در مورد ایجاد نوع و چگونگی تشکل قوت های مسلح کشور پافشاری ننمایند، زیرا اصطلاح دولت، بگفته آنها از نقطه نظر ژنیتیکی برای شهروندان افغان ناآشناست، اگر بمنظور ایجاد پولیس و نیروهای متعدد ویژه قومی سعی بعمل آید، بگمان غالب که مؤثریت آن بیش از پیش متبازل خواهد گردید.

اما طرز تفکر دیگری نیز وارد میدان گردید و آن اینکه آنها پس از تأمل بسیار باین نتیجه رسیدند تا اردوی کم عده اما متخصصی در کشور پاگیرد که بر بنیاد اردوهای معاصر، از تعلیم و تربیه عالی و مؤثر حربی و نظامی بر خوردار و مجهز با سلاح و مهمات عصری بوده و با نمونه برداری از اردوی پاکستان ایجاد گردد. اما با آنهمه، برنامه یادشده تقریباً بلافاصله دستخوش دگرگونی شده و غیر عملی بودن آن عملن باثبات رسید. اجرای عملی امر فوق، مستلزم موجودیت منابع گسترده و مبالغ هنگفتی بود که متأسفانه، آنهمه وجوه تخصیص یافته، بگونه بسیار ساده ایی به یغما برده شد.

ظاهرن بمنظور نظارت بر اوضاع، بویژه زمانی که "طالب"ها آرام آرام و مطمئانه مناطق و محلات بیشتری را متصرف می گردیدند، مقامات دولتی به تناسب موفقیت های نیروهای یادشده، تعداد نفرات قوت های مسلح شامل وزارت های دفاع و داخله کشور را افزایش بخشیدند. اردوی بزرگ و مجهز، در عملیات های ضد ترور یستی و درگیری های موجود در میدان نبرد سهم نگرفته، بلکه بگونه غیر مؤثری در محلات و واحدهای اداری کشور در موقعیت وضع الجیش اخذ موقعیت نمودند.

اما متأسفانه وضعیت بگونه ای بود که نظامیان کشور به فراگیری فنون نظامی و یا سهمگیری در درگیری ها و عملیات مسلحانه، در حالیکه مبالغ هنگفتی از جانب امریکایی ها هزینه میگردد، علاقمندی چندانی نداشتند. از سال ۱۳۸۸ - ۱۳۹۸، از لحاظ کمی، بتعداد سربازان الی ۸۰ درصد افزایش بعمل آمده و تعداد مجموعی آنها به ۱۸۵ هزار تن بالغ می گردید. اما هزینه های آموزشی و تعلیم و تربیه منسوبان قوت های مسلح کشور در حدود چهار برابر کاهش حاصل نمود که منجر به چرخش هایی در ترکیب ساختارهای نظامی ایالات متحده گردید. بنابراین، ساختار تشکیلاتی نظامیان امریکایی، همه ساله ۳۰ درصد دستخوش تغییراتی گردید. از جانب دیگر، افراد و اشخاصی توسط "طالب"ها استخدام گردیده و پس از دریافت لباس و تجهیزاتی لازمی و همچنان پس از چند ماه آموزش در برخی از مناطق کشور، مصروف درگیری شده و با حداقل معاش، شامل گروه های مجاهدین و "طالب"ها می گردیدند.

به محض اینکه امریکایی ها، سیستم نظارت الکترونیکی موجودی را برای قوت های مسلح کشور معرفی نمودند، افسران خویش را با حقوق اضافی در خطوط تدارکاتی گماشتند. در امتداد یک ماه و نیم پس از آن، تعداد مجموعی نظامیان کشور ما به ۶۰ هزار تن کاهش حاصل نمود و این در حالی بود که "طالب"ها از نیروهای های ویژه، مجهز و آموزش دیده ای برخوردار بودند.

با در نظر داشت وضعیت اینچینی، "طالب"ها با وجود آنکه انبارهایی از تدارکات و سلاح را نیز در اختیار داشتند، در جمع اهالی و باشنده های محل ممزوج شدند. گاهی هم (بر بنیاد دستور العمل های قبیلوی)، نخست واحدهای کوچک و کم عده ایی بدستور و هدایت رهبران و شورا های موسسیدان، محلات بود و پاش شان را ترک می نمودند. روند یادشده، بگونه ماهرانه ایی توسط سرویس های استخباراتی و اطلاعاتی پاکستان که بگونه کلی با ایدئولوژی "طالب"ها همخوانی داشته و دارای مشترکاتی می باشد، مورد سؤاستفاده قرار داده می شد کاین سلسله باطل همچنان ادامه دارد.

شرم آور تر از همه اینکه، اردوی ایالات متحده با جمع افسران با افتخار (!) سیا، بمفهوم وسیع کلمه، فریب خورده و در امتداد زمانی ۲۰ سال حضور پررنگ و با ساز و برگ گسترده، نتوانستند و یا نخواستند تا با استفاده از اهرم های موجود، آنهم و بویژه از طریق پاکستان بر "طالب"ها فشارهای لازم را وارد نمایند. آنها نه تنها در این مورد دستاوردی نداشتند، بلکه در مورد جلوگیری از همکاری با "القاعده" که بویژه از طر

بق "شبكة حقانی" صورت گرفته و روش های مستقیم تروریستی، بمب گذاری های انتحاری اجرا می گردد، نیزکاری ازپیش نبردند.

این اختاپوت مالی تروریزم بین المللی با تأمین منابع مالی برای "طالب" ها را از سلطنت های خلیج، استخدام نیروهای متخصص از ارتش قبلی عراق و آموزش شبه نظامیان در امر مقابله و تداوم درگیری های مسلحانه با نظامیان امریکایی را آغاز نمود.

نباید فراموش نمود که جنگجویان قبلی، اکنون به سازمان یافته ترین، حرفه بی ترین و با انگیزه ترین گروه بندی نظامی در منطقه مبدل گردیده است. در اینجا پرسشی مطرح می گردد و آن اینکه آیا آنها با منابع عملن تمام نشدنی نیروی انسانی، حمایت های سرمایه خارجی، سیستم اطلاعات نادرست و بنابر عواملی، با عدم سازمان پذیری می تواند بمثابة درسی بمنظور نحوه برخورد با نفوذ ایالات متحده پنداشته شود؟ با در نظر داشت همه مسایل گفته آمده و با موجودیت اوضاع اینچنینی، منتظر باید بود که کدام منطقه و در کدام کشور بمنظور آغاز و تداوم عملیات مسلحانه قدرت های برتر جهان ما انتخاب می گردد. اشتباهی جهان سرمایه سیری ناپذیر بوده و در اجرای عملی سیاست هایش، از امکانات وسیعی برخوردار می باشد.

یکشنبه ۱۵ ماه حوت سال ۱۴۰۰ خورشیدی